

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایل من، ایران من

بهمن افراسیاب

نشر سعیده - دولتمند

تحت نظر مجتبی دولتمندخواه

سرشنامه: افراسیابی، بهمن 1341

عنوان و نام پدیدآور: ایل من، ایران من / بهمن افراسیابی

مشخصات نشر: تهران: سعیده/ دولت‌مند 1395

مشخصات ظاهری: 188 ص: مصورنگی

شابک: 978-600-971-130-7

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: افراسیابی - بهمن 1341 - خودسرگذشتنامه

موضوع: ایلات و عشایر - ایران - تاریخ

موضوع: Nomads - Iran - History

رد بنده کنگره: 1395 9 الف 7 الف / CT1888

رد بنده دیویی: 920/055

شمار کتابشناسی ملی: 4549996

---

نام کتاب: ایل من، ایران من

مؤلف: بهمن افراسیابی

ناشر: سعیده/ دولت‌مند

صفحه: 188

چاپ: فرشیوه

لیتوگرافی: باختر

نوبت چاپ: اول 1395

شابک: 978-600-971-130-7

شمارگان: 1000 جلد

قیمت: 100000 ریال

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان وحید نظری، پلاک 150 طبقه همکف

تلفن: 09198090490 / 09126468239 / 66958094

## فهرست

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار.....                                         |
| ۱۱  | داستان ایل من.....                                     |
| ۱۵  | از شهناز دشتی تا مینی سیتی.....                        |
| ۲۳  | در وصف دوست.....                                       |
| ۲۹  | خانه‌ای سیاه.....                                      |
| ۳۵  | خیابان روز خنج.....                                    |
| ۳۹  | من با دعای امیر من شدم.....                            |
| ۴۳  | خنج شهر ستانی است که شهرستان دارد.....                 |
| ۴۷  | داستان من و غره من.....                                |
| ۵۱  | آنجا آسمان هنوز هم آبی است.....                        |
| ۵۵  | سفری به بکان.....                                      |
| ۵۹  | مرا به سیه‌چادرهای زاگرس ببرید.....                    |
| ۶۳  | پیر لک‌لک.....                                         |
| ۶۷  | نامه‌ای به بانوی خلبان ایل.....                        |
| ۶۹  | از قره‌آغاج شاهسون تا قره‌آغاج قشقایی.....             |
| ۷۳  | شاهزنگ.....                                            |
| ۷۷  | پول همیشه پول نیست.....                                |
| ۷۹  | دلک‌دش.....                                            |
| ۸۳  | داستان من و داوود.....                                 |
| ۸۷  | سفری به جازموریان.....                                 |
| ۹۵  | نامه‌ای به محسن.....                                   |
| ۹۷  | عشق احمد را.....                                       |
| ۱۰۱ | فیروزآباد، آباد نیست.....                              |
| ۱۰۵ | جنگلبانی که شب سرد زمستان را با جل (پالان) گذراند..... |
| ۱۱۱ | غروب غم.....                                           |

- ۱۱۵ ..... اجاق
- ۱۱۹ ..... داستان ترک و تاجیک
- ۱۲۵ ..... تخته سیاهمان را باد برد
- ۱۳۱ ..... جلسهای به نام اسکان
- ۱۳۷ ..... من مریدت بودم آیت الله
- ۱۴۱ ..... از شهرستان سبز تا شهرستان خشک
- ۱۴۵ ..... سرگذشت دوست
- ۱۵۳ ..... بگو تو بمن چی
- ۱۵۹ ..... زن شامی
- ۱۶۳ ..... به کدامین خالکره می اندیشی؟
- ۱۶۷ ..... بانوی دلاور ایل کرد در دوران ساکن است
- ۱۷۳ ..... داستان دزد کت و شلوار
- ۱۷۹ ..... بایداق
- ۱۸۳ ..... چه کسی باید توپره بیاقد؟

## پیش‌گفتار

آیا تاریخ سرنه ست است؟ آیا تاریخ از قبل توسط عقل کل نوشته شده است؟ بسیاری از این‌گونه پرسش‌ها در مغز اهل تفکر به وجود می‌آید و بی‌پاسخ به فراموشی سپرده می‌شود. تاریخ را آدمیان می‌نویسند و آنچه نگاشته می‌شود، بسته‌ای است که خوشایند ذائقه نویسنده بوده است. از این رو با مطالعه یک رشته می‌توان به تمایلات نویسنده پی برد. نگاشتن شرح حال یک ملت یا یک قوم را تاریخ نام نهاده‌اند. واژه تاریخ به زبان‌های غربی به معنی داستان و یا رویداد است. داستان یک فرد از خود که به اتوبیوگرافی نام گرفته است، جزئیات مهمی از تاریخ یک ملت یا یک قوم را در اختیار می‌نهد و می‌تواند به عنوان مستندات تاریخی مورد استفاده قرار گیرد. نمونه شناخته شده آن، سفرنامه مارکوپولو است. یکی از بزرگترین

آسیب‌هایی که به کشور بزرگ ما، ایران در طول تاریخ گذشته وارد شد، نابودی کتابخانه‌های بی‌نظیر ایران توسط مغول‌ها بود. این رویداد به معنی نابودی بخشی از هویت ملی ما بوده است. از تمام آنچه تاکنون گفته شده، حصول تنها این نتیجه مهم است، هر داستان یا شرح حال که نگاشته می‌شود، می‌تواند برای آیندگان سند و تاریخی از هویت آنان باشد. ناگفته پیداست که آیندگان، فرزندان، نوه‌ها، نتیجه‌ها و ندیده‌های شما و من هستند. دوست بزرگوار و مهربان من، آقای مهندس بهمن فرایابی که همت به نگاشتن این کتاب ارزشمند نموده است، هم دل‌نوشته‌ها و احساسات ناب خود را بر کاغذ آورده است و هم تاریخ مختصری از گوشه‌ای از ایران بزرگ را پیش رویمان مصور نموده است. خواننده هوشمند این کتاب از لابه‌لای واژه‌واره‌های این کتاب، به مطالب ویژه‌ای می‌رسد که شاید آن مطالب ویژه برای او مهم و برای خواننده دیگر مهم نباشد. این کتاب هر خواننده‌ای را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد. تمام داستان‌ها و سرگذشت‌های این کتاب را بارها و بارها خواندم، اما آنچه گفتنی است اینکه چند سرگذشت این کتاب چنان ظرف احساسات مرا به‌جوش آورد که اشک از دیدگانم روانه شد و آنجا بود که به قلم توانمند دوست عزیزم ایمان آوردم و دانستم «چون سخن از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند».

به عنوان یک نویسنده کنجکاو (فضول) سعی کردم هرچه بیشتر از درونیات و محتویات او سر در آورم. باید از ظاهر خوش‌برخورد و مهربان او عبور می‌کردم و به درون او می‌رسیدم، آن هم از ظرف مدتی کوتاه. همین کار را کردم و به دریائی آبی و آرام با خورشیدی تابان رسیدم. از مردی آرام و خوشرو با قلبی مهربان است. دوستان و همکاران از نیز به‌خوبی از او یاد می‌کردند. با او همسفر شدم چرا که در سفر باید یگرا را شناخت اما باز هم از آزمایشات سربلند بیرون آمد. شما خود داستان‌های او را بخوانید تا به گفته‌های من برسید.

با احترام

مجتبی دولتخواه - خزان ۱۳۹۵